

نقش مردم در مشروعیت بخشی به نظام سیاسی از دیدگاه مقام معظم رهبری

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ سیدابوالقاسم حسینی کمارعلیا*

چکیده

یکی از موضوعات مهم در اندیشه سیاسی، نقش مردم در حکومت است. دیدگاه مقام معظم رهبری در مسأله نقش مردم در نظام سیاسی به خاطر برخی بیانات ایشان، دچار ابهامی است. پژوهش پیش رو با بررسی بیانات ایشان با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به پاسخ گویی این سؤال که «نقش مردم در نظام اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری چیست؟» پرداخت. در تفسیر گفتار ایشان باید به اموری چند توجه نمود: ۱. سرچشمه ولایت فقیه که ریشه در ولایت انحصاری خداوند متعال داشته و در طول ولایت ائمه اطهار علیهم السلام و سازگار با دیدگاه امام خمینی رحمته الله علیه مطرح می شود. ۲. پیشینه مردم سالاری دینی که برگرفته از مبانی امام خمینی رحمته الله علیه است. ۳. تفاسیر ارائه شده از سوی ایشان در موضوع مردم سالاری دینی. ۴. لوازم ناسازگار تفسیر خاص دیدگاه ایشان با بدیهیات فقه و مبانی فقهی ایشان. ۵. فضای صدور بیانات و در مقام بیان بودن سخنران. با توجه به این نکات، مقام معظم رهبری نقش مردم را در مدیریت اجرایی، مشورت دهی، نظارت و بالفعل ساختن نظام سیاسی تعریف کرده و مشروعیت نظام سیاسی را در انحصار مشروعیت الهی می دانند. شایسته ذکر است که بر اساس شیوه حکمرانی ایشان، مشروعیت مسؤولین نظام اسلامی به غیر خود ولی فقیه، وابسته به خواست و رأی مردم می باشد.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، ولایت فقیه، مشروعیت سیاسی، مردم سالاری دینی، حکومت اسلامی

* دانش آموخته حوزه علمیه و استادیار دانشکده تربیت مربی شهید محلاتی:

s.ahosseini113@yahoo.com

مقدمه

مشروعیت نظام سیاسی بر اساس مبانی دینی و لیبرالیستی دارای ارکان و مؤلفه‌های متعدد بوده و دیدگاه‌های مختلفی را تولید نموده است:

۱. نظریه قرارداد اجتماعی: این نظریه مشروعیت حکومت را از قرارداد اجتماعی می‌داند؛ بدین معنا که جمعی از انسان‌ها همه با هم توافق کنند و پیمان ببندند که حق نمایندگی خودشان را به واسطه اکثریت به فرد یا گروهی از افراد بسپارند و همگان؛ چه کسانی که به نفع او رأی داده‌اند و چه کسانی که علیه او، تمامی اعمال و احکام آن فرد یا گروه افراد را جایز و معتبر بشمارند که گویی خودشان عامل آن‌ها بوده‌اند و غایت آن عهد و میثاق این است که آدمیان در بین خود به صلح و آرامش زندگی کنند و از گزند دیگران مصون بمانند (هابز، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۳).

۲. نظریه رضایت: بر مبنای این نظریه چرایی مشروعیت و در نتیجه لزوم اطاعت شهروندان از دستورات حکومت، بر اساس رضایت خود آن‌ها تبیین می‌شود (لاک، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱). بر اساس این نظریه جایی برای شک و تردید وجود ندارد که اساس حکومت‌هایی که به صورت صلح‌آمیز بنا شده‌اند، بر رضایت و توافق مردم استوار است (همان، ص ۱۵۵).

۳. نظریه عدالت: اگر حکومتی برای عدالت تلاش کند، مشروع است. عدالت است که زاینده الزام سیاسی است. چون ثبات مالکیت و سایر قواعد عدالت برای همه جنبه حیاتی دارند، حکومت نقش اساسی در تقویت آن‌ها دارد. حکومت برای این بنا می‌شود که از قواعد عدالت پشتیبانی کند (کلوسکو، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۶۵).

۴. نظریه مرجعیت امر الهی یا حکومت الهی: بر اساس این نظریه خداوند متعال خالق و مالک حقیقی همه هستی و از جمله انسان‌ها می‌باشد. مالکیت، حق تصرف یا ربوبیت تکوینی و تشریحی را برای مالک به دنبال می‌آورد. حق حاکمیت و ولایت نیز از شؤون ربوبیت تشریحی می‌باشد؛ در نتیجه ولایت و حکومت در اصل از آن خداوند متعال بوده و هیچ ولایتی برای دیگران ثابت نیست، مگر در صورتی که اذنی از سوی او داشته و از جانب او به این مقام منصوب شده باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۸۰).

همراه با مسأله مشروعیت، نقش و جایگاه مردم در نظام حاکمیت مطرح می‌شود. طبق دو نظریه نخست، معیار مشروعیت، خواست مردم است؛ اگر معیار مشروعیت خواست مردم باشد، لازمه‌اش آن است که اگر مردم حکومتی را نخواستند آن حکومت نا مشروع باشد - هرچند آن حکومت در پی مصالح مردم باشد - و اگر مردم خواستار حکومتی بودند آن حکومت مشروع گردد؛ هرچند برخلاف مصالح مردم حرکت کند و ارزش‌های اخلاقی را رعایت نکند.

در نظریه الهی، مردم جایگاهی در مشروعیت‌بخشی نخواهند داشت؛ از این رو، سؤالی رخ می‌دهد: جایگاه مردم در نظریه حکومت دینی چگونه تعریف می‌شود؟ برخی از بزرگان نقش مردم را در بحث مقبولیت و پشتیبانی از نظام اسلامی پیگیری کرده و جایگاهی برای مردم در مشروعیت‌بخشی باورمند نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵). برخی نیز مردم را در این امر سهیم دانسته‌اند (منتظری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۳۷). پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای بر مبنای بیانات مقام معظم رهبری به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال که «نقش مردم در نظام اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری چیست؟» می‌پردازد. برای پی بردن به مؤلفه‌ها و ارکان مشروعیت در نگاه مقام معظم رهبری ضروری است کلیدواژه‌هایی از قبیل مشروعیت سیاسی، حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی، ولایت و امامت، مردم‌سالاری دینی، احترام به رأی مردم، بیعت، نظام اسلامی، ولایت مطلقه فقیه، انتخابات و آزادی را واکاوی کرد.

نقش مردم در نظام سیاسی از آغاز تشکیل نظام‌های سیاسی مورد توجه بوده است. خطبه‌ها و نامه‌های بجا مانده از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سیره عملی آن حضرت و بقیه معصومین علیهم السلام مآل‌آمال از تأثیر پررنگ حضور مردم در موفقیت و کارآمدی و کارایی نظام سیاسی اسلام است؛ لذا سخن‌گفتن از اهمیت واکاوی نقش مردم در نظام سیاسی امر بدیهی است، اما سخن در اصل تأثیر نیست، بلکه سخن در مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی از سوی مردم است. آیا مردم سهمی در مشروعیت نظام سیاسی دارند؟ این مسأله نیز از دیرباز مورد سؤال جامعه علمی بوده است. برخی از عبارات و بیانات

مقام معظم رهبری، مانند «نقش بیعت در نظام اسلامی» و «دو رکنی بودن مشروعیت در نظام اسلامی» شاید نشانگر سهم بودن مردم در مشروعیت نظام سیاسی باشد. مقالات و کتاب‌های زیادی در مورد نقش مردم و مبنای مشروعیت در نظام اسلامی به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله کتاب فلسفه سیاسی آیه‌الله خامنه‌ای، تألیف محسن مهاجرنیا. نویسنده در این کتاب، مشروعیت دوگانه را به عنوان نظریه مقام معظم رهبری معرفی می‌کند. مقاله‌هایی نیز در مورد موضوع این نوشته چاپ شده است. از باب نمونه مبانی منشائیت و مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیه‌الله خامنه‌ای (۱۴۰۱)، اثر سیدهادی موسوی و پایه‌های مشروعیت حکومت اسلامی با تأکید بر آرای آیه‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۵)، به قلم ترخان. نویسنده در مقاله اول، مشروعیت بخشی نظام سیاسی را از نگاه رهبری در انتصاب الهی می‌داند و در مقاله دوم ترکیب انتصاب و انتخاب را به عنوان دیدگاه مقام معظم رهبری معرفی می‌کند. پایه نوشتار حاضر، کلامی برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری مبنی بر این که «مردم رکنی از مشروعیت هستند»، قرار دارد. ایشان برای تبیین دیدگاه مقام معظم رهبری ابتدا به مفهوم‌شناسی مشروعیت و سپس توجیه و بیان پیامدهای نظریه برگزیده مشروعیت می‌پردازد. نویسنده سه احتمال برای نظریه مشروعیت ذکر می‌کند: انتصاب، مشروعیت مردمی و مشروعیت مجموعی. نویسنده، به دلیل تفاوت زمان معصوم علیه السلام و ولی فقیه و نفی نقش کاشفیت برای مجلس خبرگان رهبری از نگاه رهبری، نظریه انتصاب را ناصواب تلقی می‌کند. این برداشت نویسنده در ادامه نوشتار، در ضمن تبیین عوامل مؤثر بر فهم مراد گوینده؛ از جمله «در مقام بیان بودن»، «موقعیت زمانی و مکانی گوینده» و هم‌چنین در ضمن بیان پیامدهای ناصواب نظریه مشروعیت مردمی، نقد خواهد شد. هم‌چنان که پیداست بین پژوهش‌گران این موضوع اختلاف نظر وجود دارد. لذا ضروری است از رهگذر بررسی بیانات مقام معظم رهبری در مورد کلیدواژه‌های مذکور به بررسی دیدگاه ایشان بپردازیم. امتیاز این پژوهش بر نوشته‌های دیگر در این است که علاوه بر واکاوی کامل بیانات رهبری در موضوعات متعدد هم‌سو با مسأله مشروعیت و نقش مردم، پیامدهای فقهی و کلامی و تاریخی هر نظریه نیز بررسی شده است.

اصول کلی حاکم بر اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری

برای تبیین دیدگاه مقام معظم رهبری اصول کلی حاکم بر نظریات ایشان را باید مد نظر داشت و بر پایه آن‌ها به تحلیل بیانات ایشان پرداخت:

مبانی توحیدی سرچشمه ولایت فقیه

یکی از کلیدواژه‌های بیانات مقام معظم رهبری ولایت می‌باشد. ایشان ضمن مفهوم‌شناسی این واژه به تبیین سرچشمه ولایت بر اساس آموزه‌های وحیانی و دینی می‌پردازند. نظام ولایی از نگاه ایشان حکومتی است که در آن ارتباط تنگاتنگی بین مردم و حاکم برقرار است. مردم پیوسته علاقه‌مند به حاکم بوده و ارتباطات بین آن‌ها از نوع فکری، عقیدتی، انسانی، عاطفی و محبت‌آمیز است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱/۶). در نگاه ایشان اصل در برخورداری از ولایت این است که هیچ‌کسی بر دیگری ولایت ندارد و این حق از آن خداوند متعال می‌باشد. اساس حکومت بر پایه توحید شکل گرفته است. از این رو، ولایت که رشحه و سایه‌ای از توحید الهی است، در اصل از آن اوست و پیامبر و ائمه معصومین در راستای ولایت او، از آن برخوردار می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۳/۲۱؛ ۱۳۷۰/۱/۲۶؛ ۱۳۶۹/۴/۲۰ و ۱۳۸۸/۱۲/۶).

دیدگاه‌های مختلفی در تبیین رابطه اراده الهی در عرصه‌های مختلف، من جمله امور تشریعی و اراده انسانی در طول تاریخ فکر اسلامی بیان شده است. این مسأله در بین اندیشمندان مسلمان با عنوان «جبر و اختیار»، «قضا و قدر» و... مطرح گشته است. برخی از اندیشمندان جانب ذات باری را گرفته و نقش‌آفرینی اراده، اختیار و قدرت انسانی در تحقق فعل را به چالش کشیده‌اند و برخی نیز به طرفداری از نقش‌آفرینی اراده، اختیار و قدرت انسانی کمر همت بسته و تأثیر اراده و قدرت و اختیار الهی را در تحقق فعل انسانی انکار کرده‌اند و گروهی نیز راه صواب را در جمع بین اراده، قدرت و اختیار دانسته‌اند؛ البته نه به معنای این که اراده و قدرت در عرض هم در تحقق فعل تأثیرگذار باشند. بنابراین، سه دیدگاه کلی در پاسخ‌گویی به مسأله وجود دارد: جبر و تفویض و امر بین الامرین. اندیشمندان شیعی در پرتو هدایت‌های انوار پاک

معصومین علیهم السلام به دیدگاه میانه دست یازیده‌اند. بر اساس تفسیر مشهور امر بین الامرین که - بنا به تعبیر ملاصدرا که صاحبان این تفسیر را حکما و خواص اصحاب ائمه نامیده - اراده و اختیار انسانی در طول اراده و اختیار الهی قرار می‌گیرد؛ به این بیان که از آنجایی که موجود یا واجب است یا ممکن و هر ممکنی چه ذات باشد، چه صفت و چه فعل، دارای ماهیتی امکانی است و نسبتی مساوی به وجود و عدم دارد و برای ترجیح جانب وجود بر عدم نیاز به مرجح و علتی دارد؛ چراکه ترجیح بلا مرجح محال است؛ لذا وجود انسان و افعال اختیاری او از آن رو که ممکن هستند، از این قاعده مستثنا نبوده و در حدوث و بقا نیازمند علتی ضرورت‌بخش می‌باشند. علاوه بر این، سلسله علل، لابد باید به علتی که واجب الوجود است منتهی شود؛ بنابراین، ذات باری یا بدون واسطه یا با واسطه علت می‌باشد و علت نیز حقیقتاً علت آن شیء می‌باشد. بر اساس این تفسیر، انسان فاعل قریب افعال و خداوند متعال بر اساس این که علتِ علت، حقیقتاً علت شیء هستند، فاعل بعید افعال هستند (صدر المتألهین، ۱۳۹۲، ج ۶، ص ۳۷۲).

تعلق اصل ولایت به خدا

در منظومه فکری مقام معظم رهبری، ولایت و سرپرستی جامعه به صورت بنیادی با سرپرستی و حاکمیت در جوامع دیگر فرق دارد. این حقی است که صرفاً متعلق به حق تعالی می‌باشد و کس دیگر چنین حقی را ندارد.

حکمرانی و حق تولیت و زمام‌داری جامعه ریشه در ولایت الهی دارد که از خالقیت و مالکیت الهی نشأت گرفته و بر اساس و علم او به مصالح و حکمت الهی اجرا می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

ولایت افراد دیگر در این نوع نگرش در طول ولایت الهی بوده و بر اساس آیات «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»، «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» قابل تبیین است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶) و از این رو، فرد ولی باید مظهر و پرتوی از رحمت، عدالت، قدرت و حکمت او باشد (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

ولایت فقیه در امتداد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و سیره معصومین

آن چیزی که در منظومه فکری مقام معظم رهبری به صورت پیش فرض گرفته شده، این است که ولایت فقیه در طول ولایت حضرات معصومین علیهم السلام است. ایشان نقش مردم در دوره سرپرستی معصومین علیهم السلام را نقش حمایتی و کمک کننده در تحقق عینی حکومت می دانند و مشروعیت بخشی به حکومت را مختص به حضرت حق دانسته و چنین جایگاهی برای مردم قائل نیستند.

در دوران نبوت و دوران امامت، حاکم جامعه اسلامی از سوی خدا تعیین شده، مردم نقشی ندارند، مردم چه بدانند، چه ندانند، چه بخواهند، چه نخواهند؛ پیغمبر، امام و پیشوای جامعه است، رهبر و حاکم مردم است. البته اگر مردم دانستند و پذیرفتند، این حاکمیت حقیقی و این حاکمیت حقوقی، جنبه واقعی هم پیدا می کند، اما اگر مردم ندانستند، شناختند یا نپذیرفتند، آن کسی که به حق، حاکم مردم است، از منصب حکومت بر کنار می ماند، اما حاکم او است؛ لذا ما معتقدیم در دوران ائمه معصومین (علیهم الصلوة و السلام) با این که آن ها در جامعه به عنوان حاکم شناخته نشده بودند و پذیرفته نشده بودند، همه شؤون حاکم، متعلق به آن ها بود و لذا بود که تلاش هم می کردند، فعالیت هم می کردند و ما در مورد زندگی ائمه علیهم السلام و از جمله در مورد زندگی امام صادق از روی شواهد و قرائن تردیدناپذیر می دانیم که این بزرگواران تلاش می کردند تا حکومت را که متعلق به آن ها و از آن آن ها است، قبضه کنند (خامنه ای، ۱۳۶۲/۵/۱۴).

تفسیر مردم سالاری دینی

تبلور نقش مردم در نظام اسلامی در اندیشه و کلام مقام معظم رهبری را می توان در واژه مردم سالاری دینی جست. تفسیر ایشان از این واژه مشخص کننده چارچوب ایفای نقش در حکمرانی توسط مردم است. ایشان تفسیرهایی از این واژه ارائه داده اند. تفسیر ایشان از مردم سالاری بر مبنای ریشه ها، اهداف، نحوه اداره جامعه می باشد.

الف) ابداع مردم‌سالاری دینی توسط حضرت امام علیه السلام بوده و مقام معظم رهبری، جامعه را در امتداد آن پیش می‌برند.

هرچند مفهوم‌سازی واژه «مردم‌سالاری دینی» از سوی مقام معظم رهبری بوده است، اما ایشان محتوای آن را به حضرت امام نسبت داده و مبدع آن را ایشان می‌شمارند. مقام معظم رهبری با تفسیر مردم‌سالاری به تأثیرگذار بودن اراده، اختیار مردم در حاکمیت و همه عرصه‌های زندگی، آن را شعار و از مبانی حضرت امام بر می‌شمارند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۳/۱۴ و ۱۳۹۰/۶/۱۷).

ب) مردم‌سالاری دینی همان جمهوری اسلامی ارائه‌شده توسط حضرت امام است. یکی از واژه‌های هم‌سو با مردم‌سالاری دینی در اندیشه رهبری، همان جمهوری اسلامی است که توسط امام بزرگوار وارد میدان شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱/۱).

ت) مردم‌سالاری و ولایت فقیه به همان معنای بکاررفته در قانون اساسی است. مقام معظم رهبری تأثیرگذاری حضور و رأی مردم را برخاسته از اصول قانون اساسی می‌دانند.

در قانون اساسی ترتیبی داده شده است که حضور و اراده و رأی و خواست مردم را با جهت‌گیری اسلامی، در همه ارکان نظام، ظهور و بروز می‌دهد (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۰/۱۹).

در اصول متعدد قانون اساسی بر نقش مردم در چارچوب و جهت‌گیری اسلامی در زمینه اداره جامعه تأکید شده است. از باب نمونه اصل ۳ بند ۸ (مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی، اجتماعی فرهنگی خویش)، اصل ۴ (همه قوانین در چارچوب موازین اسلامی است و این اصل حاکم بر تمامی اطلاعات و عموم تمامی اصول قانون اساسی می‌باشد). اصل ۶ (اداره امور کشور با اتکای آرای عمومی است). اصل ۷ (مشورت در تمامی نهاد اجرایی و قانون‌گذاری مورد تأکید است).

ث) هدف مردم‌سالاری برقراری توحید، فقه و احکام اسلامی است. هر نظام سیاسی دارای اهداف خاصی است که برای رسیدن به آن‌ها چارچوب مشخصی را تعریف می‌کند. در نگاه مقام معظم رهبری هدف نظام اسلامی هم‌سو با

آیات (حج (۲۲): ۴۱)، روایات (دعای مرزداران صحیفه سجادیه)، دیدگاه امام خمینی (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۵)، برقراری توحید، اجرای احکام اسلامی و فقه می‌باشد. هر نظام سیاسی اهدافی و چارچوبی را برای خود در نظر می‌گیرد و حکومت اسلامی قرآن و فقه و ارزش‌های اسلامی برخاسته از آن را برنامه حرکت قرار داده که توسط فقیه عادل و عالم اجرایی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۶).

در این نوع از نظام، ساختاری برای انتخابات تعریف شده و چارچوبی برای آن مشخص شده است. چارچوب آن فقه و حاکمیت ارزش‌های اسلامی است و انتخابی بیرون از این چارچوب معتبر نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۶/۱۲). اندک آشنایی با فقه اسلامی مخصوصاً در عرصه‌های اجتماعی، گویای این مطلب است که برخی اختیارات فقیه در اداره جامعه از خواست، اراده و تفویض مردم خارج است. اختیارات حاکم در بحث قضا، حدود، برگزاری نماز جمعه، تصرف در اموال محجورین، دریافت خمس، زکات و... از آن جمله است. این نوع نگاه در هدف مردم‌سالاری با لوازم برخاسته از آن، مردم‌سالاری دینی در اندیشه رهبری را از مردم‌سالاری‌های متعارف متمایز می‌کند. (ج) مردم‌سالاری دینی در تعارض با لیبرالیسم است.

تقابل مردم‌سالاری دینی با لیبرالیسم و توجه به مبانی، زمینه‌ها و لوازم آن، مفهوم‌شناسی مردم‌سالاری دینی در اندیشه مقام معظم رهبری را آسان‌تر می‌سازد. مردم دنیا، صاحب‌نظران دنیا در مقابل فکر مردم‌سالاری دینی که در دنیا مطرح شد، مجذوب شدند. در مقابل مکاتب گوناگون؛ مثل لیبرالیسم و کمونیسم و فاشیسم و امثال این‌ها (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱/۱).

(ح) مردم‌سالاری بر اساس آیه شوری است. مقام معظم رهبری در بیانات متعدد، نقش مردم در نظام اسلامی را در حوزه مشورت، تصمیم‌گیری، نحوه اداره و قالب مدیریت جامعه، قانون‌گذاری در امور جاری کشور، نظارت و بالفعل و منجزکننده ولایت حاکم اسلامی می‌داند. البته چارچوب، لب و اساس همه موارد را هدایت الهی، شریعت و دین ترسیم می‌کند.

مردم‌سالاری اسلامی هم که ما گفتیم، متَّخَذَ از متن اسلام و متن قرآن است. «وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»؛ این، آن نکته اصلی است در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «وَأْمُرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» برخاسته است؛ از «هُوَ الَّذِي آتَىكَ بِنُصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۴/۲۵).

پرواضح است که همه موضوعات ذکرشده از امور مربوط به حوزه اجرا می‌باشد و در نتیجه متمایز از امور نظری هم‌چون مسأله مشروعیت و حق حاکمیت خواهد بود.

خ) بسیج مظهر مردم‌سالاری دینی

سالاربودن در زندگی اجتماعی تفسیر دیگری برای مفهوم مردم‌سالاری دینی است. مقام معظم رهبری تجلی و مظهر این معنا را بسیج می‌دانند که در همه عرصه‌های اقتصادی؛ از جمله اقتصاد مقاومتی، اجتماعی و سیاسی نقش کلیدی در پیشرفت‌های جامعه دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۹/۳).

د) مردم‌سالاری؛ یعنی اداره کشور با هدایت الهی و اراده مردم انتخاب‌کننده و تصمیم‌گیرنده بودن مردم برای سرنوشت اداره جامعه؛ البته با هدایت‌های الهی که روشنای راه و هدایت‌گر مسیر است، ویژگی نظام اسلامی در نگاه رهبری است.

در اداره نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی... حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که یک نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۸/۲۰).

ذ) مردم‌سالاری؛ یعنی امکان تصمیم و اقدام در عین حاکمیت الله یکی از اهداف ادیان الهی، پیامبران و جانشینان الهی، فراخوانی مردم به حاکمیت الهی و قوانین او بوده است. امکان تصمیم‌گیری و اقدام مردم در عرصه اجرا با این مسأله منافاتی ندارد. حاکمیت خدا و قوانین او در ضمن امکان تصمیم مردم در اداره جامعه در راستای همان قوانین، تفسیر دیگر از مردم‌سالاری دینی است (خامنه‌ای، ۱۳۶۲/۵/۱۴).

ر) مردم‌سالاری؛ یعنی ولایت در قانون‌گذاری در طول ولایت الهی ولایتی که نمایندگان مجلس در قانون‌گذاری دارند، ریشه در ولایت الهی و برخاسته از آن است؛ در عین این‌که آن‌ها به انتخاب مردم این تکلیف را بر عهده دارند. این نوع ولایت جلوه‌ای دیگر از مردم‌سالاری دینی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۳/۲۱).

ز) مردم‌سالاری قالب مدیریتی و لب آن اسلام است. نظام سیاسی علاوه بر محتوا، اصول، قوانین، شکل و قالب خاص مدیریتی را می‌طلبد. در مردم‌سالاری دینی روح، لب، ماده اصلی و اصول حاکم که نباید از آن تخطی شود، اسلام است و شکل مدیریتی، مردم‌سالاری و بر اساس حضور در صحنه مردم معتقد به آن مبانی می‌باشد. این دو مؤلفه از هم جدایی‌ناپذیرند. این ترکیب مردم‌سالاری دینی می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۱۲/۶).

ص) بیعت مردم منجز ولایت است. بیعت در نگاه رهبری در کنار ارزش معنوی که ریشه و اساس حکومت است، منجز و بالفعل‌کننده حاکمیت ولی است. بیعت منجزکننده حق خلافت است؛ آن ارزش‌ها آن وقتی می‌تواند فعلاً و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

مشروعیت نظام سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری

نکاتی در ضمن تفسیرهای ارائه‌شده از مردم‌سالاری دینی در کلام مقام معظم رهبری وجود دارد که در تبیین اندیشه ایشان در موضوع مشروعیت نظام و حاکم اسلامی مفید خواهد بود.

۱. ایشان ولایت فقیه و مردم‌سالاری مد نظر خود را برگرفته و هم‌سو با اندیشه حضرت امام خمینی علیه السلام می‌دانند؛ از این‌رو، تفسیر ایشان از منشأ ولایت و زعامت نیز باید هم‌سو با حضرت امام باشد. دو مسأله در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام نقش اساسی دارد: ولایت مطلقه فقیه و نقش مردم. ایشان ولایت فقیه را شعبه‌ای از ولایت

رسول الله می‌شمارند و ادله عقلی و مؤیداتی را از روایات معصومین بر این مسأله اقامه می‌فرمایند. از نگاه ایشان بر اساس استدلال‌های عقلی و نقلی، مشروعیت ولایت و حکمرانی فقیه از جانب خداوند متعال و با واسطه از جانب حضرات معصومین علیهم‌السلام است و نقش پررنگ مردم در اجرا و اداره کشور در عرصه‌های مختلف می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۰ و ۴۲).

۲. آنچه از مجموع بیانات، جایگاه سخن و مقام بیان که یکی از شرایط لازم در ظهورگیری از سخنان یک گوینده است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق، ص ۲۴۷)، بر می‌آید، این است که ایشان در جایگاه بیان منشأ مشروعیت نظام سیاسی به معنای رایج در مباحث علوم سیاسی نیستند و بیانات و جایگاه سخن ایشان در موضوع فعلیت، اجرا و مدیریت عملی نظام سیاسی است. واژه‌هایی هم‌چون «تصمیم‌گیری»، «قالب مدیریت»، «احساس تأثیرگذاری بر شؤن مدیریت کلان کشور»، «انتخابات»، «بسیج مردم»، «اداره کشور»، واژه‌های بکاررفته در تفسیر مردم‌سالاری است که همه ناظر به عرصه اجرا می‌باشند. بالاتر این که ایشان نقش بیعت که مهم‌ترین جایگاه بروز و ظهور نقش مردم است، در بحث منجزیت نه مشروعیت‌بخشی می‌دانند؛ لذا شرط بالفعل شدن حکمرانی کسی که حق ولایت دارد را بیعت می‌دانند.

بیعت منجزکننده حق خلافت است؛ آن ارزش‌ها آن وقتی می‌تواند فعلاً و عملاً کسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند (خامنه‌ای، ۱۳۶۰/۲/۲۹).

۳. نظام سیاسی ترسیم‌شده از سوی ایشان، نظامی است که هدف آن برقراری توحید، فقه و احکام اسلامی، لب و چارچوب آن اسلام، شریعت و دین، قالب مدیریت و اداره، مردم‌سالاری می‌باشد. در این نظام، مردم حقوقی در اداره و تصمیم‌گیری در مدیریت کلان و خرد جامعه دارند؛ البته این حقوق ریشه در مبانی اسلام و در طول حاکمیت الهی و تحت هدایت‌های الهی است. نظام سیاسی با ویژگی‌های این‌چنینی، با این تفکر که مشروعیت نظام سیاسی برخاسته از خواست و اراده مردم، ولو به صورت جزءالعله است، سازگار نیست.

۴. مقام معظم رهبری نقش مردم را بر اساس اصل مشورت در امور و اصل‌هایی از قانون اساسی تبیین می‌کنند. بدیهی است که در مبانی دین اسلام، مشورت در اصل دین، احکام، حق ولایت و سرپرستی جامعه پذیرفته شده نیست، بلکه مشورت در نحوه اجرا و اداره جامعه اسلامی است (آل عمران(۳): ۱۵۹ و طباطبایی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۲۸). پذیرش اصل مشورت در مسأله حق ولایت لوازم فاسدی دارد که کسی؛ از جمله مقام معظم رهبری پذیرای آن نیستند و بدان تصریح نمودند.

در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته. لذا شما می‌بینید که امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) با این‌که خود را از لحاظ واقع منسوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، آن وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می‌گردد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می‌کند؛ یعنی آن را معتبر می‌شمارد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند؛ یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوییم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۲/۲۲).

۵. مردم‌سالاری مد نظر ایشان در مقابل لیبرالیسم است. ... این‌که گفته بشود ما مردم‌سالاری را از غربی‌ها یاد گرفتیم، خطاست. صورت ظاهر، یکی است، اما مردم‌سالاری ما ریشه در یک معرفت دینی دیگر و یک جهان‌بینی دیگری دارد تا آنچه آن‌ها می‌گویند. ما برای انسان‌ها کرامت قائلیم، برای رأی آن‌ها ارزش قائلیم و حضور آن‌ها را وسیله‌ای می‌دانیم برای این‌که اهداف الهی تحقق پیدا کند و بدون آن امکان‌پذیر نیست (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱/۱).

۶. بر اساس نظریه مشروعیت مردمی، ولایت فقیه به وکالت فقیه از مردم مبدل خواهد گشت؛ از این رو، باید احکام فقهی وکالت در آن خصوص رعایت شود. از باب نمونه اختیارات او محدود به خواست موکلان می‌شود که با بدیهیات فقه ناسازگار

است. اجرای حدود، اقامه نماز، اعلام جنگ، قضاوت و... از مسؤولیت‌هایی است که بر عهده ولی فقیه می‌باشد، ولی بر اساس بدیهیات فقه، مردم هیچ حقی در این امور ندارند. نظریه وکالت فقیه با فتاوی مقام معظم رهبری نیز در تعارض است. ایشان ولایت فقیه را امری تبعدی شرعی می‌دانند و انتصابات او را پس از فوت او نافذ می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، استفتا ۵۶، ص ۲۲ و استفتا ۶۴، ص ۲۴). این دو امر با وکالت فقیه ناسازگار است؛ چراکه بر اساس وکالت، حق حاکمیت تبعدی نمی‌باشد و هم‌چنین حکم حاکم تا زمان حیات او نافذ است و بعد از فوت نافذ نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۵). بر اساس فتوای صریح مقام معظم رهبری تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدم و حاکم است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶، استفتا ۶۳، ص ۲۴). این حکم به صورت بدیهی با وکالت فقیه ناسازگار است.

۷. نحوه مشروعیت بخشی از سوی مردم به نظام سیاسی به سه شکل متصور است:

الف) تمام مشروعیت ولیّ به اراده مردم باشد.

ب) خواست و اراده مردمی جزئی یا شرط ولایت باشد؛ البته به صورت بالذات.

ج) خواست، اراده مردم شرط ولایت باشد؛ البته این شرطیت، از جانب خداوند و حضرات معصومین در سیره و کلام‌شان به آن‌ها داده شده باشد.

دو قسم اول با دیدگاه مقام معظم رهبری هم‌خوانی ندارد؛ چراکه قسم اول با مبانی توحیدی و ربوبیت تشریحی در تعارض است و قسم دوم نیز علاوه بر اشکال ذکر شده، شرک در ربوبیت را در پی دارد.

قسم سوم در نگاه ابتدایی با نظریه ایشان هم‌خوانی دارد و لوازم فاسدی را به همراه ندارد و برخی عبارت ایشان می‌تواند هم‌سو با این قسم باشد.

پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ متها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دمکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

وقتی که ما می‌گوییم حکومت دینی - که جمهوری اسلامی هم بر اساس احکام و تعالیم الهی است - آیا معنایش این است که مردم هیچ کاره‌اند؟ نه. اگر مردم با حاکمی بیعت نکنند و او را نخواهند - ولو امیرالمؤمنین علیه السلام باشد - او سر کار خواهد آمد؟ (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

بنابراین، خواست و اراده و ایمان مردم، حتی بالاتر از این، عواطف آن‌ها پایه اصلی حکومت است. این نظر اسلام است و ما هم به همین معتقدیم. ... مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خودش را از دست داده است. نظر ما در باره مردم این است (همان).

اما بعد از این دوران، آن‌جایی که یک شخص معینی به عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین نشده است، حاکم دارای دو پایه و دو رکن است: رکن اول، آمیخته‌بودن و آراسته‌بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است؛ مانند دانش، تقوا، توانایی، تعهد و صفاتی که برای حاکم است که البته در این باره هم بعداً یک روزی ان‌شاءالله صحبت می‌کنیم. رکن دوم، قبول مردم و پذیرش مردم است. اگر مردم، آن حاکم و شخصی را که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند، یکی از نظر مردم شناخته شد و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول مردم و پذیرش مردم، شرط در حاکمیت است (همان).

با نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر در بیانات ایشان باید گفت:

اولاً: شرط دلالت این نوع عبارات‌ها بر تأثیر مردم در مشروعیت بخشی نظام سیاسی از نوع قسم سوم این است که در این سخنرانی مراد مقام معظم رهبری از واژه مشروعیت، همان معنای بکاررفته در مباحث علوم سیاسی و به معنای حق حاکمیت باشد، ولی نمی‌توان چنین برداشتی را صحیح دانست. در کلام اول، ایشان در ادامه سخن به قیام امام حسین علیه السلام و ظلم‌ستیزی ایشان و مسأله بیعت مردم با

امیرالمؤمنین علیه السلام و این که هدف از پذیرش دفاع از مظلوم است، اشاره می‌فرمایند. سابق بر این گذشت که ایشان در مورد ائمه اطهار علیهم السلام باور به مشروعیت الهی دارند. طرح مشروعیت نظام سیاسی در آن فضا، نشانگر این حقیقت است که ایشان فرقی بین حاکم معصوم و غیر معصوم در موضوع مشروعیت نمی‌بینند. از این رو، واژه مشروعیت در این نوع عبارات‌ها به معنای حق حاکمیت به معنای رایج در علوم سیاسی نیست.

ثانیاً: در بحث بیعت و پذیرش قبول مردم، مسأله در فعلیت رساندن است، نه مشروعیت‌بخشی: «منجز حق خلافت...» پس بحث بیعت، مشروعیت اعطایی را اثبات نمی‌کند.

ثالثاً: باید در دلالت بیانات متکلم بر محتوایی به فضای صدور نیز توجه داشت. فضای بحث در بیان ایشان که مشروعیت را به دو جز و دو رکن تقسیم کرده‌اند، در مورد چیز دیگری است و حرفی از فقاہت نیست، بلکه بحث در مورد عدم کفایت خواست مردم و نیازمندی به عدالت است. علاوه بر آن، مقام معظم رهبری در انتهای همان سخن، بحث مقبولیت را پیش می‌کشند.

پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ متتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۹/۲۶).

رابعاً: ضروری است مسأله پایه‌های مشروعیت و تقریرات بیعت را همراه با تقریرات ایشان در مسأله غدیر تفسیر کرد که در آنجا مشروعیت را صرفاً الهی می‌دانند.

خامساً: در برخی موارد، بحث در «مشروعیت رأی مردم» است، نه «مشروعیت‌بخشی مردم به نظام سیاسی».

لذا در اسلام آنچه ما به عنوان حاکمیت اسلامی شناخته‌ایم و امروز هم بنای کلی این جامعه بر آن قرار دارد، مردم‌سالاری دینی است که با دموکراسی‌های رایج دنیا در بنیاد اختلاف دارد. ریشه مشروعیت رأی مردم در دموکراسی‌های رایج دنیا اساساً با مشروعیت رأی مردم در نظام مردم‌سالاری اسلامی که ما

به دنبال آن هستیم و آن را حکومت اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب می‌آوریم، متفاوت است (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۲/۱۳).

بین تعبیر «مشروعیت رأی مردم» و «مشروعیت بخشی مردم به نظام سیاسی» تفاوت وجود دارد. مشروعیت رأی مردم به این معنا است که مردم حق دخالت در امور سیاسی و حکومت را دارند و هیچ‌کاره نیستند. همان‌طوری در شاهد مثال دوم از بیانات ایشان بدان تصریح شده است.

وقتی که ما می‌گوییم حکومت دینی - که جمهوری اسلامی هم بر اساس احکام و تعالیم الهی است - آیا معنایش این است که مردم هیچ‌کاره‌اند؟ نه (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴).

سادساً: در برخی موارد مشروعیت به معنای کارآمدی است.

مشروعیت همه ما بسته به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه است... هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت. این‌که ما در قانون اساسی برای رهبر، رئیس‌جمهور، نماینده مجلس و برای وزیر شرایطی قائل شده‌ایم و با این شرایط گفته‌ایم این وظیفه را می‌تواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت بر عهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا می‌کند؛ یعنی این حکم ولایت، با همه شعب و شاخه‌هایی که از آن متشعب است، رفته روی این عناوین، نه روی اشخاص. تا وقتی که این عناوین، محفوظ و موجودند، این مشروعیت وجود دارد. وقتی این عناوین زایل شدند؛ چه از شخص رهبری و چه از بقیه مسؤولان در بخش‌های مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۶/۳۱).

سابعاً: با توجه به تحلیلی که نسبت به تفاسیر ایشان از مردم‌سالاری دینی ارائه شد و هم‌چنین با توجه به این اصل که ولایت فقیه مد نظر ایشان در امتداد ولایت حضرات معصومین علیهم‌السلام بود و مشروعیت حکمرانی آن‌ها صرفاً از جانب خداوند متعال بوده و مردم نقشی در این امر نداشتند، مردم چه بخواهند ... و هم‌چنین با توجه به اصل دیگر؛ یعنی مدل حکمرانی و تفسیر ایشان از ولایت فقیه که همان تفسیر ارائه‌شده توسط

حضرت امام از ولایت فقیه و همچنین بر اساس تفسیر ایشان از ولایت در استفتائات، باید گفت ایشان نقش مشروعیت‌بخش برای مردم قائل نیستند. ثامناً: ایشان در بیانی به صراحت حقانیت زمام‌داری و مشروعیت را به فعلیت تفسیر می‌کنند.

بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمام‌داری زمام‌دار است. اگر یک زمام‌داری بود که مردم با او بیعت نکردند؛ یعنی آن را قبول نکردند، آن زمام‌دار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوییم فعلیت زمام‌داری و حکومت به بیعت مردم وابسته است (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۲/۲۲).

نتیجه‌گیری

در تبیین دیدگاه مقام معظم رهبری در موضوع نقش مردم در مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی باید به دو نکته اساسی توجه ویژه داشت: ۱. تفسیر بیانات در چارچوب اصول کلی حاکم بر اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری. ۲. توجه به قواعد و اصول کلی فهم کلام گوینده؛ از جمله در مقام بیان بودن، موقعیت زمانی و مکانی و فضای صدور کلام. سرچشمه توحیدی ولایت فقیه، نفی ولایت غیر خدا، در طول ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام بودن، ولایت فقیه، هم‌سانی تفسیر ایشان با تفسیر امام خمینی ره از ولایت فقیه، تفاسیر ارائه‌شده از سوی ایشان در موضوع مردم‌سالاری دینی، از اصول کلی حاکم بر اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری است. اصول مذکور با مشروعیت‌بخش بودن مردم به نظام سیاسی به صورت علت تامه و یا جزء العله ناسازگار است. نگاهی به فضای صدور و موقعیت مکانی و زمانی بیانات مقام معظم رهبری و کاربرد کلیدواژه‌هایی؛ مانند فعلیت، تنجّز و مقبولیت به طور آشکار بیانگر این نکته است که ایشان در مقام تعریف مشروعیت به معنای رایج در مباحث علوم سیاسی نبوده، بلکه عوامل مؤثر بر فعلیت، اجرا و مدیریت عملی نظام سیاسی را تشریح می‌کنند. با توجه این دو نکته اساسی باید گفت یکی از ارکان مشروع‌دانستن مردم، در بیان مقام معظم رهبری به معنای باورمندی به نقش مردم در حقانیت‌بخشی به نظام

سیاسی به معنای رایج در علوم سیاسی نیست. جایگاه مردم بر اساس تفاسیر ارائه شده از سوی ایشان در موضوع مردم‌سالاری دینی، در حوزه اجرا، تصمیم‌گیری، پشتیبانی، مشورت‌دهی و تعیین مدیران اجرایی و قانون‌گذاری در امور جاری کشور در چارچوب دین و شریعت اسلامی است. مهم‌تر این‌که خواست و اراده مردم شرط اساسی به‌فعلیت‌رسیدن و تنجز ولایت فقیه که از جانب خدا به او رسیده است، می‌باشد. از این‌رو، تا زمانی که مردم فقیهی را انتخاب نکنند، علاوه بر فعلیت و تنجز حاکمیت وی، وظیفه‌ای بر عهده او نیست؛ البته این به معنای ممنوعیت و نفی تلاش او برای اقتناع و زمینه‌سازی حکومت نیست. نکته دیگر این‌که بر اساس مشی و شیوه جاری مقام معظم رهبری در اداره جامعه، می‌توان گفت، شرط تنفیذ و اعطای مشروعیت به مقام‌های اجرایی همانند رئیس‌جمهور و همکاران او از سوی رهبری، خواست و اراده و انتخاب مردم می‌باشد.

منابع و مأخذ

- * قرآن کریم.
- * صحیفه سجادیه.
- ۱. قانون اساسی.
- ۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، قم: نشر آل البيت لاحیا التراث، ۱۴۳۱ق.
- ۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
- ۴. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، قم: نشر استراء، ۱۳۸۸.
- ۵. خامنه‌ای، سیدعلی، اجوبة الاستفتائات، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶.
- ۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱.
- ۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۶/۱/۱.
- ۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم، ۱۳۸۷/۳/۲۱.
- ۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اولین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه، ۱۳۶۰/۲/۲۹.
- ۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۲/۵/۱۴.
- ۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷.
- ۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۱/۲۶.

۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۳۹۵/۹/۳.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۴/۹/۱۶.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۶/۱۲.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۷/۴/۲۵.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۶۹/۴/۲.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۸/۱۲/۶.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۸۰/۱۰/۱۹.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۶/۳/۱۴.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱/۱۲/۱۳.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳/۶/۳۱.
۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت رضا علیه السلام، ۱۳۷۹/۱/۶.
۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۶/۲/۲۲.
۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسؤول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴.
۲۹. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۲، بیروت: دارالاحیاء التراث، ج ۳، ۱۳۹۲.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت: مؤسسه نشر اعلمی، ۱۴۲۷ق.
۳۱. کلوککو، جورج، تاریخ فلسفه سیاسی از ماکیاوولی تا منتسکیو، ترجمه خشایار دیهیمی، ج ۳، تهران: نشر نی، چ ۲، ۱۳۹۱.
۳۲. لاک، جان، رساله در باره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی، چ ۳، ۱۳۹۱.
۳۳. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیة، ج ۱، قم: انتشارات سرابی، ۱۳۷۹.
۳۴. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشریه، تهران: نشر نی، چ ۱۷، ۱۴۰۱ق.